

در باره ارزش و غرامت (ضروریان)

قرار بود دردنبال مفهوم ذهنی حق درباره مفاهیم ذهنی مسئولیت و ضمانت اجراء، توضیحاتی دهیم ولی فعلا اقتضای زمان و لحاظی ایجاب میکند که درباره مفاهیم ارزش، و غرامت (ضروریان) بحث مختصری بنماییم

گرچه کلمه ارزش در اصطلاح عرف بهمان قیمت تعبیر میشود ولی از لحاظ اقتصادی تعیرات و تاویلات مختلفی دارند که نتیجه اش کشمکش های دکتزینی و بحث های قلمی بسیاری شده است. بی فایده میدانیم قبل از اینکه درباره مفاهیم غرامت و ضرر و زیان که از لحاظ حقوقی اهمیت خاصی دارند توضیحاتی بدهیم شمه ای هم درباره ارزش بقلم آوریم. چه آنکه دیده شده که مواردی پیش آمده که ارزش و غرامت را با شتابه یکی بنداشته اند؛

الف - ارزش Valeur

در علم اقتصاد برای کالا يك ارزش استعمال، يك ارزش فایده ای، يك ارزش مبادله ای و يك ارزش واقعی قائل شده اند که بعضی از آنها دیگر امروز ارزش علمی ندارند.

کالا عبارت از يك شیئی خارجی یا يك چیز است که انسان بواسطه خواص آن از خود رفع نیاز میکند؛ این احتیاج اعم است از احتیاج مادی یا معنوی و این شیئی ممکن است شیئی مصرفی باشد مانند مواد غذایی و غیره یا برای تولیدبکار رود.

هر شیئی از دو لحاظ مورد نظر قرار میگیرد از لحاظ کیفی و از لحاظ کمی. هر يك از جنبه های کمی و کیفی عبارت از يك مجموعه ای از خواص مختلف اند که بلحاظ های مختلفی ممکن است مفید واقع شوند. ناگفته نماند که جریان تاریخ استفاده از این اشیاء را بما آموخته است.

در هر شیئی با ارزشی فرض يك فایده ای میشود، همین فایده شیئی است که بآن ارزش استعمال Valeur d'usage میدهد.

فایده شئی از روی هوا تعیین نمی‌شود بلکه بواسطه خواص خود جسم تعیین می‌گردد و بدون این خواص ارزش استعمال وجود پیدا نمی‌کند خود جسم کالا (از قبیل طلا، پنبه آهن، ذغال سنگ، گندم و غیره) همان ارزش استعمال است و هیچ ارتباطی ابدأ با مقدار کار انسانی ندارد تا بتوان آن خواص را تملک کرد. فیزیوکرات‌ها (۱) طرفداران تئوری Laissez faire laissez passer (یعنی بگذارید همه چیز جریان آزاد خود را داشته باشند) وعدم دخالت دولت در امور برای ارزش يك جنبه شخصی قائل میشدند. بنظر آنها فایده همان خصوصیتی است که رفع نیازهای ما را میکند و همین فایده است که مملکت ارزش برای فیزیوکرات‌های از قبیل گندیاک Condillac و ژان باپتیس J. B. Say بوده است.

البته این نظر فیزیوکرات‌ها که دیگر امروز طرفداری ندارد نه تنها از لحاظ این که مسئله کار را مورد توجه قرار نداده اند نخست مورد انتقاد قرار گرفته است بلکه از این لحاظ هم که موضوع «کمیت» را از مسئله فایده دخالت نداده اند مورد اعتراض بعضی از علماء اقتصاد از قبیل دوپوئی Duquit (۱۸۴۴) گوسن Gossen (۱۸۵۴) استانلی ژون Stanley Jevon و الراس valras و غیره واقع شده است.

علماء فوق الذکر اینطور مدعی اند که کالائی که بعد وفور است همان استفاده ای را میدهد که جزء کم هفید آن، با این معنی که اگر ۲۰ عدد پرتقال داشته باشیم و ده عدد آن مصرف شود چون نیاز ما کم شده بنا بر این فایده ۱۰ دانه بقیه کمتر محسوس خواهد شد، بعبارت آخری فایده این بیست عدد پرتقال در همین ده عددی بود است که اول مرتبه رفع نیاز ما را نموده است.

بدین ترتیب بقیه آنها ارزش باید از روی آخرین درجه فایده اشیاء یا از طریق شدت آخرین نیاز مشخص گردد.

آرام اسمیت A. Smith، باستیا Bastiat، کارل مارکس Karl max برعکس علماء فوق الذکر معتقدند آنچه که فایده را بوجود می‌آورد و موجب تفاوت ارزش اشیاء میشود کار است. کار است که ارزش واقعی کالا را تعیین میکند.

قبل از اینکه وارد مطلب شویم که چرا کار مملکت ارزش واقع میشود لازم میدانیم باز به ارزش استعمال Valeur d'usage و ارزش مبادله ای Valeur d'échange مختصر توجهی بنمائیم.

ارزش استعمال در استعمال یا مصرف محقق نمی‌گردد بلکه خود وجود کالا ارزش استعمال است او همین وجود کالا است که اساس مادی ثروت را بوجود می‌آورد. ارزش استعمال صرف نظر از شکل اجتماعی آن مظهر مادی ارزش مبادله است.

ارزش مبادله ای يك رابطه کمی یا نسبی است که بموجب آن ارزش استعمال يك

در باره ارزش

جنس با ارزش استعمال يك جنس ديگر مبادله ميشود ، اين رابطه برحسب زمان و مكان تفاوت ميكند . بنا بر اين ارزش مبادله ای يك امری حادث و نسبی است . پس اگر برای ذات باطن يك شئی يك « ارزش مبادله ای ثابت و دائم » فرض شود قصوری است كه با اصطلاح ارزش مبادله ای معارض خواهد بود .

وقتی دو یا چند شئی را با هم مبادله میکنیم با اینکه این اشیاء از حیث مقدار و خواص با هم مختلفند ولی در يك چیز با هم مشترك اند كه تساوی آن چیز مشترك است كه باعث مبادله آن اشیاء میگردد ، بنا بر این اگر ارزش استعمال را كنار بگذاریم تنها خاصیت شئی این است كه « محصول كار » است

وجود اشیاء فقط ثابت ميكند كه تولید آنها مستلزم يك مقدار كار انسانی بوده است كه در اشیاء مذکور متراكم است و با اشیاء شكل داده است .

البته درباره این تئوری كار كه ملك ارزش قرار گرفته است باز نظریات مختلفی ایراد ميشود . **كاری Carey** عقیده دارد كه مقدار كار ملك ارزش همان كار « تولید مجدد » است كه با سهولت یا غیر عملی بودن كار تولید مجدد بستگی دارد . بنظر هارکس این مقدار كار همان « كار اجتماعی لازم » برای تولید شئی است كه از روی مقدار زمانی كه در تهیه آن شئی بكار رفته تعیین ميشود .

این بود نظریه های علمی درباره ارزش . امسا اینکه در عمل چگونه زمین های زراعتی و غیر زراعتی و ساختمانها را تقویم میکنند مسئله جدا گانه است . این مقاله نه گنجایش و نه مورد آنرا دارد كه به تفصیل در آن باب بحث شود فقط بطور اجمال انحاء مختلف ارزیابی اراضی و املاك را در نظر خوانندگان میگذرانم تا از این رهگذر معرفت ذهنی بر این امر حاصل كنند .

ارزیابی اراضی بویژه در املاك زراعتی شرح زیر است .

۱ - تعیین بهاء از روی قیمت خرید یا فروش اراضی منظور - مقصود از قیمت خرید آن بهائی است كه مالك فعلی سابقاً پرداخته است و بهاء فروش آن بهائی است كه مالك فكر ميكند بتواند فلام بدست آورد .

۲ - تعیین بهاء از روی ارزش متوسطه فعلی اراضی مشابه . - این بهاء عبارت از میان قیمت هائی است كه در روز فروش ملك برای شما بر اراضی مشابه پرداخت شده اند

۳ - تعیین بهاء از روی ارزش متوسطه فعلی اراضی مشابه ثبت شده در فهرست مخصوصه . - قیمت های اینگونه اراضی زراعتی مورد بهره برداری در سوتیس بوسیله دبیرخانه اتحادیه دهقانان كه موظف به كنترل حسابداری آنست بخش ميشود .

۴ - تعیین بهاء از روی هزینه های مصرف شده برای كشت و كار یا ساختمان

کانون وکلا

بسرمايه اصلی تمام آن هزینه‌هایی که برای بهبود . ملك بكار رفته اضافه میشود .
۵ - تعیین بهاء ازروی راندمان (یعنی ازروی بهره) ملك ازروی فهرستی
که حسابداری دبیرخانه اتحادیه ده‌ها قین تعیین میکند - ازروی این راندمان (بهره)
ملك که معادل نفع پولی است که قیمت ملك است بهاء ملك تعیین میگردد وطرز محاسبه
به آن ترتیب ذیل است .

۱۰۰ × بهره - بهاء ازروی بهره

نرخ رسمی سود

مجموع مخارج بهره برداری - محصول خام . بهره

۶ - تعیین بهاء ازروی راندمان (بهره) متوسط اراضی مشابه .

۷ - تعیین بهاء ازروی زندگی مالك - در این ارزیابی راندمان (بهره) ملك
در نظر گرفته نمیشود بلکه کاری را که فامیل بهره بردار به کار برده ، مصرف و ثروت
آن در نظر گرفته میشود .

ب - غرامت

Les dommages intérêts et la reparation morale

همانطور که باره: متذکر شده ایم چون قانون مدنی ایران با شتابزدگی زیادی
تهیه شده است بعلاوه هنگام تصویب آن مقتضیات زمان امکان آنرا نمیداده است که
قانون مدنی که بتواند با توقعات زمان وفق داشته باشد تهیه شود نتیجه آن شده است
که امروز حقوق دانان با اشکالاتی برخورد میکنند که درین بست قضائی قرار میگیرند.
باردیگر نایب میکنم که تجدید نظر کلی و عمیق در اکثر قوانین ایران از لحاظ ، فصل
بندی و غیره از ضروریات است و الا نمیتوان ادعا کرد که ایران مأمور از لحاظ قانون
گذاری در ردیف سایر کشورهای متمدنی قرار میگیرد .

نکته دیگری که راه را برای نیازمندان حقوقی بسته است همانا عدم تفسیر مفاهیم
ذهنی است و بویژه تفاسیر حقوقی بزبان فارسی هم بسیار کم است .

باری منظور ما از این مقدمه آنست که در قانون مدنی ما ماده خاصی که تعریف
غرامت ، خسارت و (ضرر و زیان را بنماید) وجود ندارد و همچنین ماده‌ای موجود نیست که
هنامر متشکله مفهوم ضرر را توجیه کند و آنچه که در عمل فهمیده میشود مستنبط از لای
مواد است که کلمات غرامت ، خسارت ، ضرر و زیان و غیره در آنها گنجانده شده است .
قانون مدنی سویس و فرانسه و آلمان و همچنین تفاسیر آنها این مفاهیم را بخوبی
تجزیه و تحلیل کرده اند . ماده ۴۱ قانون تعهدات سویس چهار شرط برای جبران ضرر
در نظر گرفته که فی الواقع این شرایط در قانون مدنی ایران هم منظور شده ولی در یک
فورمول مستقل صریح و قاطعی انجام نگرفته است .

در باره ارزش

چهار شرط جبران ضرر مندرج در ماده ۴۱ قانون مدنی سوئیس بشرح زیر است
۱ ضرر Le dommage برای جبران ضرر باید يك ضرری حاصل شده باشد
منظور از ضرر تقلیل وضعیت مادی است ضرر Le dommage ممکن است مادی
یا غیرمادی باشد .

تعریف - ضرر عبارت است از تفاوت بین ارزش فعلی مال که در نتیجه حدوث واقعه
تقلیل یافته است و ارزش آن بدون اصابت ضرر هم‌شده نتیجه يك قیاس بین ارزش موجود
فعلی و يك ارزش خیالی است یعنی نتیجه قیاس بین دو ارزش که یکی ارزش بالفعل و
دیگری ارزش بالقوه است .

ضرر ممکن است جنبه مثبت داشته باشد Damnum emergens که اینهم
بدو صورت است یا نیست که تقابلی در دارائی موجود actif حاصل شده است یا این است که
افزایشی بر دیون در هر دو حال ثروت خالص شخص متضرر تقلیل یافته است .
ضرر ممکن است جنبه منفی داشته باشد Lucrum cessans و آن عبارت از
محرومیت از يك نفع احتمالی است این امر مانع افزایش دارائی مدعی میشود .

۴ عمل غیر قانونی - L'acte illicite این شرط دوم عنصری کلی یا برون
ذاتی L'Élément odj ectif است . برای امکان جبران ضرر لازم است که از ناحیه
عامل ضرر يك عمل غیر قانونی سرزند . بنا بر این اگر پاسبانی شخصی را توقیف کند و
این امر موجب متضرر شدن شخص بازداشتی گردد نمیتوان مدعی جبران ضرر شد چه عمل
پاسبان وظیفه قانون او بوده است . وقتی عملی برخلاف قانونی تلقی میشود که مخالف يك
قاعده‌ای باشد و آن قاعده يك تکلیف کلی برای حمایت دیگران تعیین کند موارد عمل
خلاف قانون که موجبی برای جبران ضرر است بشرح زیر است :

الف - نقض يك حق مطلق یا لطمه وارد آوردن بحق شخصی کسی عمل خلاف
قانون است .

ب - لطمه وارد آوردن بمال دیگری وقتی غیر قانونی است که حقوق چنین عملی
را نهی کرده باشد (مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت و غیره)

ج - لطمه وارد آوردن بحق دینی دیگری امری غیر قانونی نیست فرض کنیم
فروشنده ای مالی را تحویل خریدار نداده و آن مال هنوز در ملکیت اوباقی است اگر
شخص ثالثی بچنین مالی لطمه ای وارد آورد خریدار نمیتواند مدعی خساراتی
Les dommages - intérêts علیه شخص ثالث بشود . عمل خلاف قانون ممکن است در نتیجه

ارتکاب عملی باشد Acte par commission یا در اثر مسامحه Acte par omission
باشد ، مثل آنکه شخصی در اثر بی احتیاطی در رفت و آمد خود شیشه معازه ابرادر خیابان

بشکند همچنین ممکن است ضررناشی از عدم حسن نیت باشد .

۳ - **تقصیر La faute** این شرط سوم جبران ضرر است . تقصیر عنصر شخصی یادرون ذاتی *L'élément subjectif* است کسی مقصراست که میتواند تشخیص دهد که عمل او زیان آور است و امکان آنرا دارد که از ارتکاب آن عمل خود داری کند بنابراین برای اینکه تقصیر محقق باشد باید عامل مرتکب يك عمل خلاف قانونی بشود و قوه تشخیص آن عمل خلاف را هم داشته باشد . بعلاوه تحقق تقصیر مستلزم دو شرط است .

یکی اینکه عامل وظیفه خود را نتواند تشخیص بدهد . دیگر آنکه ممکن باشد عمل خود را بنحو دیگری انجام دهد تا آن ضرر پیش نیاید چون مسئله تقصیر رول مهمی را در مسئله مسئولیت بازی میکند لازم است که به تفصیل درباره شقوق مختلفه آن بحث شود ولی چون از موضوع بحث ما خارج است توضیح مفصل آن را به بحث مسئولیت واگذار میکنیم .

۴ - **رابطه علیت Causalité** برای اینکه جبران ضرر امکان داشته باشد لازم است که ضرر معلول عمل خلاف قانون شخص مقصر باشد یعنی رابطه بین عمل او و ضرر حاصله موجود باشد .

بعلاوه لازم است که این رابطه علیت يك علیت تام *causalité adéquate* باشد یعنی عملی باشد که تجربه ثابت کرده باشد که چنین عملی کافی برای ایجاد چنین ضرری هست . فرض کنیم يك خیاطی در تحویل پالتوی مشتری خود تأخیر کند در اثر این تأخیر صاحب پالتو نتواند در سروقت براه آهن برسد و مجبور گردد که قطار بعدی را سوار شود اتفاقاً این قطار از جاده خارج شود و در اثر این حادثه شخص مذکور مجروح گردد در چنین وضعی خیاط مسئول ضرر وارده نیست .

و بعلاوه اگر شخص در وضعی قرار گیرد که جز انجام عمل ضرر آور چهاره ای نداشته باشد *L'état de nécessité* یادرحال دفاع مشروع *Le giteime de fense* باشد مسئول ضرر وارده نخواهد بود

این بود شروط لازم برای جبران ضرر ولی متذکر میگردد که بایه بین علل . غرض و میزان جبران خسارات تفکیک قائل شد .

علل جبران ضرر Les causes - تعهد بجبران ضرر اولین علت است که خیمی هم معمول است بدین ترتیب که یکطرف بموجب يك عقدی متعهد میشود که در صورت حدوث ضرر جبران آنرا بنساید در عقد بیمه - ضرر *Assurance - dommage* بهمین نحو است . در اینصورت موضوع اصلی و ارادی عقد همان مسئله جبران ضرر مسادی *Les dommages - intérêts* است ولی اکثرأ این تعهد جبران ضرر ممکن است

خارج از اراده مدیون و بطور مستقل حاصل شود. ممکن هم هست که قرارداد منبع غیر مستقیم ضرروزیان باشد.

غرض از جبران ضرر - منظور اعاده دادن وضع دارائی موجود به آن وضعیت مفروضی است که بدون حدوث عمل زیان آور فرض میشود. در قوانین خارجی برای جبران خسارت در مورد بیکه ضررمادی یا معنوی باشد اصطلاحات مختلفی موجود است مثلا وقتیکه بشخصیت کسی لطمه‌ای وارد آید نظر بر اینکه ضرر وارده غیرمادی است اصطلاح ترمیم معنوی *Réparation morale* بکار می‌برند ترمیم خسارت معنوی بمنظور ارضای خاطر شخص زیان دیده است.

میزان جبران ضرر - میزان جبران ضرر از روی غرض آن تعیین میشود مدیون باید تقیلمی که در مال داین حاصل آمده یا حاصل خواهد آمد جبران کند این مبلغ هیچ سنگی با آن وعده مدیون ندارد. به‌لاوه مبلغ مذکور نباید از مبلغ ضرری که وارد آمده تجاوز نماید یا موجب استیفاء بلاجهت شخص متضرر گردد این اصل در تمام موارد خواه در مورد مسئولیت ناشی از قرار داد. خواه در مورد ارتکاب خلاف قانون صادق است تشخیص ضرر و تعیین میزان جبران ضرر باید مبتنی بر یک اساسی باشد.

نحوه جبران ضررمادی و ضرر معنوی - همانطور که فوقاً متذکر شدیم ضرر ممکن است مادی باشد یا معنوی. جبران ضرر که يك اصطلاح عامی است ممکن است بصورت مثلی باشد *en nature* مثل آنکه واگونی خسارت دیده لذا آنرا تعمیر میکنند یا عوض آنرا میدهند، یا اینکه ممکن است از طریق تقویم ضرر پول باشد که آنرا *Dommages - intérêts* مینامند. البته در این نحوه جبران ضرر عدم‌النفع هم منظور می‌شود. توضیح میدهم، که تشخیص جبران ضرر بطور مثلی یا پولی از وظایف قاضی است متضرر یا مجنی علیه حق تعیین نحوه جبران ضرر را ندارد.

در اصطلاح فرانسه جبران مادی را *Les dommages - intérêts* و جبران ضرر معنوی را *La réparation morale* مینامند کلمه غرامت *indemnité* واژه جامعی است که مشمول هر دو اصطلاح فوق الذکر میشود.

مسئله تعیین غرامت يك مسئله بسیار مهم و مشکلی است بخصوص در مورد تعیین غرامت ضرر معنوی (مثل خانواده ایکه کفیل خرج خود را در نتیجه حادثه‌ای از دست داده است که محتاج به تالمانیست‌های خاصی است).

مسئله غرامت ضرر معنوی هنوز در قانون ایران عنوانی ندارد ولی شنیده شده است که وزارت دادگستری در نظر دارد در قوانین جدید اینگونه غرامت را منظور دارد هویت ضرر معنوی از روی رنج و دردی که مجنی علیه متحمل شده تعیین میگردد اینگونه ضرر همراه با يك نوع رنج روحی یا بدنی است. فرزندى که پدر خود را در نتیجه وقوع جنایتی از دست می‌دهد یا رنج روحی بر او هموار میشود. ممکن است که ضرر

معنوی نتیجه لطمه ای باشد که بمنافع شخصی وارد میشود از قبیل قطع روابط نامزدی طلاق، اثبات نسب.

میگویند ضرر معنوی يك ضرری مانند ضررمادی نیست که بتوان جبران کرد زیرا دودارائی معنی علیه کسری حاصل نشده است اینگونه غرامت خود فقط بمنظور راضی کردن یا از بین بردن روح انتقام در معنی علیه یا بازماندگان اوست و الا اگر غیر اینصورت فرض شود مسئله استیفاء بلاجهت enrichment sans cause برفع معنی علیه یا بازماندگان پیش خواهد آمد.

ولی بنظر اینجانب این نظریه در تمام موارد ضرر معنوی صادق نیست چه در موردی که زنی شوهر خود را از دست می دهد نه تنها رنج روحی متحمل میشود بلکه از نظر اقتصادی بر او لطمه وارد می شود که موجب تقلیل دادن وضع مادی او خواهد شد و او ناگزیر است که من بعد از دارائی شخصی یا طریق دیگری زندگی خود را تامین کند



دکتر متین دفتری

روشنی مسائل

حقوق بین الملل خصوصی

پرتال علمی حقوقی
مقدمه

حقوق بین الملل خصوصی آیا جزء حقوق خصوصی است یا حقوق عمومی یا حقوق بین المللی؟ تخصیص دادن آن بهر يك از این سه شعبه خالی از اشکال نیست. حقوق بین الملل خصوصی با اصطلاح سربك سه راهی قرار گرفته و کما بیش با هر يك از این شعب ارتباط دارد. حقوق بین الملل خصوصی از روابط خصوصی بین افراد در کشورهای مختلف شروع شده بعدها بهمان درجه که رژیم اتانیزم در دنیا ترقی میکرد یعنی دولتها کم کم در کلیه شئون داخلی و خارجی سرزمین خود صاحب اختیار و مقتدر شدند و بالتیجه حقوق بین الملل بیش از پیش کسب اهمیت کرد و در نتیجه درجنگ بین المللی يك سازمان جهانی بزرگ (ابتدا جامعه